

## پیشگویی‌های عهدین نبوت پیامبر میان زیدیان یمنی

(قرون ششم - هفتم هجری)<sup>۱</sup>

مؤلف: زابینه اشمیتکه

مترجم: محمد کاظم رحمتی

زیدیان معتزلی کمتر از متکلمان سنی در نقل مطالب عهدینی که ظاهراً دلالت بر نبوت پیامبر اسلام داشته، تأمل کرده و پروا داشته‌اند. شاید دلیل احتمالی چنین رویکردی ناشی از نفوذ امام قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۲۴۶/۸۶۰) باشد که آشنایی عمیقی با عقاید مسیحیان و عهدین داشته و به کرات از عهدین در تألیفات خود نقل قول کرده است.<sup>۲</sup> در میان زیدیان ایرانی، برخی عبارات‌های عهدینی به عنوان شواهدی بر نبوت پیامبر اسلام توسط امام المؤید بالله (متوفی ۴۱۱/۱۰۲۰)، شاگردش و امام زیدی الموفق بالله (متوفی پس از ۴۲۰/۱۰۲۹) و عالم زیدی و قاضی القضاة ری، ابوالعباس احمد بن محمد بن سَمَّان، (متوفی اوایل قرن پنجم / یازدهم میلادی) مورد استناد و توضیح قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sabine Schmidtke, "Biblical predictions of the Prophet Muhammad among the Zaydīs of Yemen (6<sup>th</sup>/12<sup>th</sup> and 7<sup>th</sup>/13<sup>th</sup> centuries)" *Orientalia Christiana Analecta* 293 (2013), pp. 221-240.

2. Cf. W. Madelung, "Al-Qāsim ibn Ibrāhīm and Christian Theology," *Aram* 3 (1991), 35-44; *idem*, "Al-Qāsim ibn Ibrāhīm," *Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 1 (600-900)*, eds. D. Thomas and B. Roggema Leiden 2009, 540-543.

3. See my "Biblical predictions of the Prophet Muhammad among the Zaydīs of Iran," *The neglected Šītes: Studies in the legal and intellectual history of the Zaydīs = Arabica* 59 (2012), 218-266.

گرایش مشابیهی را میان متکلمان زیدی قرون ششم هجری / دوازده میلادی و هفتم هجری / سیزدهم میلادی یمن می‌توان دید. در طی این دوران، مراکز فرهنگی زیدیه به آرامی از نواحی ساحلی دریای خزر به یمن منتقل شد. انتقال مذکور در نتیجه وحدت سیاسی جوامع زیدی ایران و یمن در دوران امامت ابوطالب اخیر (متوفی ۱۱۲۶/۵۲۰) و انتقال‌های موارث فرهنگی زیدی و غیر زیدی متون مذهبی از شمال ایران به یمن در پی آن بوده است.

کهن‌ترین عالم زیدی یمنی که مطالبی عهدینی در تألیفاتش نقل کرده، حُسام‌الدین حسن بن محمد رصاص (متولد ۱۱۵۱/۵۴۶-۱۱۵۲- متوفی ۱۱۸۸/۵۳۸) است. رصاص یکی از متکلمان برجسته زیدی در نیمه دوم قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی بوده و کتاب‌های اساسی بسیاری در مسائل جزئی کلام (دقائق) یا آثار جامعی همچون کتاب *التحصیل فی التوحید و التعديل* نوشته است. از حیث کلامی، او پیرو سرسخت و هوادار عقاید بهشمیه بوده است. او استاد عبدالله بن حمزه، امام بعدی زیدی المنصور بالله (حکومت ۵۹۳-۱۱۹۷/۶۱۴-۱۲۱۷) بوده و به کسان دیگری نیز درس داده که بعدها عالمان کثیرالتألیفی بوده‌اند؛ از جمله آن‌ها سلیمان بن عبدالله خُراشی (زنده در ۱۲۱۴/۶۱۰) و احتمالاً فرزندش شمس‌الدین ابوالحسن احمد بن حسن رصاص (متوفی ۱۲۲۴/۶۲۱) را می‌توان نام برد.<sup>۱</sup>

رصاص مطالب فصل مسئله نبوت در کتاب *التحصیل* خود را با نقل دو عبارت عهدینی که ظاهراً دلالت بر آمدن و بعثت پیامبر اسلام دارد، به پایان رسانده است. نخستین عبارت [۱] ترجمه آیه ۱۲، باب ۴۹ سفر پیدایش است.<sup>۲</sup> استناد به مطلب اخیر به عنوان شاهدهی بر نبوت پیامبر جالب توجه است. مطلب اخیر بخشی از وصیت / عهد یعقوب به فرزندانش است، و عبارت اخیر در توصیه به یهوده است.<sup>۳</sup> بر اساس فهم ارائه شده در سنت تفسیری یهودی از عبارت مذکور، مطلب اخیر در

۱. درباره حسن رصاص بن‌نگرید به:

J. Thiele, "Propagating Mu'tazilism in the 6<sup>th</sup>/12<sup>th</sup> century Zaydiyya: The Role of al-Hasan al-Rassās," *Arabica* 57 (2010), 536-558; idem, *Kausalität in der mu'tazilitischen Kosmologie. Das Kitāb al-Mu'attirāt wa-miftāt al-muškilāt des Zayditen al-Hasan ar-Rassās (st. 584/1188)* (Leiden 2011); idem, *Die Theologie des Zayditen al-Hasan ar-Rassās. Rezeption und Entwicklung bahšamitischer Lehren des 6./12. Jahrhunderts* (PhD dissertation, Freie Universität Berlin 2012).

۲. در تحریر پادشاه جیمز (King James Version) دو آیه چنین ترجمه شده است: «حکومت هرگز از یهوده خارج نخواهد شد یا اعطای حکم شرعی از میان پاهایش تا آنکه شیلوه (Shiloh) آید و مردمان پراکنده را گرد هم آرد...<sup>۱۲</sup> چشمش قرمز خواهد بود با درخشندگی و دندان‌هایش سفید همچون شیر».

«<sup>10</sup>The sceptre shall not depart from Judah, nor a lawgiver from between his feet, until Shiloh come; and unto him shall the gathering of the people be ... <sup>12</sup>His eyes shall be red with wine, and his teeth white with milk.»

3. See R. de Hoop, *Genesis 49 in its literary and historical context* (Leiden 1999).

حمایت از دیدگاه کسانی که معتقدند همواره حاکمی از نوادگان یهوده تا آمدن مسیحا خواهد بود.<sup>۱</sup> چنین فهمی را بیرونی (متوفی حدود ۴۴۲/۱۰۵۰-۱۰۵۱) به هنگام نقل آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش در کتاب *الآثار الباقية عن القرون الخالية* ارائه کرده است.<sup>۲</sup> ابن حزم (متوفی ۴۵۶/۱۰۶۴) نیز به تفصیل به آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش در کتاب *الفصل*، جایی که بحث خود با ابن تغزیله را گزارش کرده، پرداخته و در آنجا وی اساساً قصد ردّ ادعای یهودیان را بر اساس استناد به آیه مذکور داشته که مدعی بوده‌اند اکنون حکومت میان یهودیان در تبعید و آوراگی به دست رأس‌الیهود است.<sup>۳</sup> عبارت مورد بحث عموماً توسط نویسندگان مسیحی به عنوان استدلالی در حمایت از دیدگاهشان استناد می‌کرده‌اند. به عنوان مثال در مجادله که میان خلیفه المهدی و پاتریک تیموثی اول (که بر اساس پوتمان زمانی میان ۷۸۶ و ۷۹۴ رخ داده)، تیموثی به آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش - به

1. Onkelos' translation of the verse reads as follows: "A ruler will never depart from the house of Judah, nor a teacher from his children's children forever - until the Messiah comes - for the kingdom is his and the nations will obey him" (לא יעדי עבד שלטן מדבית יהודה וספרא מבני בנוהי עד) (cf. *Onkelos on the Torah: Understanding the Bible Text. Genesis*, trans. and comm. I. Drazin and St. M. Wagner (Jerusalem 2006) 336f. Cf. also A. Posnanski, *Schiloh: Ein Beitrag zur Geschichte der Messiaslehre* (Leipzig 1904); cf. also D. J. Lasker, *Jewish Philosophical Polemics against Christianity in the Middle Ages* (Oxford 2007) 9 and *passim* (with further references).

ترجمه سعیدیا گائون از آیه مذکور چنین است:

ولأ یزول القضیب من آل یهوده والراسم من تحت أمره إلى أن یجئ الذی هو له وإلیه یتجمع الشعوب. (ب) بنگرید به:

*Œuvres complètes de R. Saadia ben Iosef al-Fayyumi. Volume Premier: Version Arabe du Pentateuque*, ed. J. Derenbourg (Paris 1893) 77f):

همچنین بنگرید به ترجمه‌های متفاوت سامریان از آیه که ترجمه‌های از سنت سامریان به قرن یازدهم یا آغاز قرن دوازدهم منسوب به ابوالحسن یصحق بن مراحیب بن ماروث (الف) و دیگری ترجمه‌ای اصلاح شده توسط ابوسعید بن ابی‌الحسین بن ابی سعید (حیات مصر نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی) (ب) از آیه مورد بحث که چنین هستند: (*The Arabic Translation of the Samaritan Pentateuch. Volume One: Genesis - Exodus*, ed. H. Shehadeh (Jerusalem 1989) 250-251):

لا یزول القضیب من یهوده والمرسم من بین بنوده حتی یاتی مستحقه و الیه یتجمع الشعوب

لا یزول قضیب الملک من یهودة والمرسم من بین بنوده حتی یاتی سلیمان وإلیه تنقاد الشعوب.

۲. بیرونی، *الآثار الباقية عن القرون الخالية* که توسط زاخائو تصحیح و ترجمه شده است، در صفحه ۱۸ بخش عربی، سطر ۱۶.

*The Chronology of Ancient Nations. An English Version of the Arabic Text of the Athár-ul-Bákiya of Albírúní, or "Vestiges of the Past"* [...]. Trans. and ed. C. E. Sachau (London 1879).

متن ترجمه‌ای که بیرونی آورده، چنین است:

«قالوا وان یعقوب لما بارک علی یهوذا و دعا له أخبره أنه لن یخرج الملک من بنیه حتی یجیء من له الملک فأخبره بنیات الملک فی بنیه الی خروج المسیح المنتظر».

3. See C. Adang, *Muslim writers on Judaism and the Hebrew Bible: From Ibn Rabban to Ibn Hazm* (Leiden 1996), 106.

عنوان استدلالی که پس از آمدن عیسی، پیامبر دیگر نخواهد آمد - استناد کرده است.<sup>۱</sup> ساموئل مغربی (متوفی ۱۱۷۵/۵۷۰) نیز آیه ۱۰ باب ۴۹ سفر پیدایش را به عنوان استدلالی مسیحی علیه یهودیان در الزام یهودیان به پذیرش نبوت عیسی در تحریر مفصل تر کتاب *افهام الیهود* استناد کرده،<sup>۲</sup> در حالی که عالم حنبلی سلیمان بن عبدالقوی طوفی حنبلی (متوفی ۱۳۱۶/۷۱۶) در کتاب *الانتصارات الاسلامیة فی کشف شبه النصرانیة استدلال مسیحی طرف گفتگوی خود را بر اساس عبارت اخیر رد کرده است*.<sup>۳</sup> در حالی که منبعی که رصاص در اختیار داشته، نامشخص است، به نظر می‌رسد که او نخستین عالم مسلمان باشد که می‌دانیم به عبارت اخیر در مقام پیشگویی نبوت پیامبر استناد کرده است. نکته قابل توجه و مهم آن است که ترجمه او از عبارت اخیر با ترجمه‌های پیش و پس از وی تفاوت دارد و به نظر می‌رسد وی یکی از معدود کسانی باشد که آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش را با آیه ۱۲، باب ۴۹ سفر پیدایش تلفیق کرده است. در قرون بعدی، آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش یکی از عبارت‌های عهدینی بود که نویسندگان مسلمان به عنوان شاهی بر نبوت پیامبر بدان استناد می‌کرده‌اند. آیه مورد بحث معمولاً توسط نویسندگان مسلمان عثمانی مورد

1. H. Putman, *L'église et l'Islam sous Timothée I (780-823). Etude sur l'église nestorienne au temps des premiers 'Abbāsides, avec nouvelle édition et traduction du dialogue entre Timothée et al-Mahdī* (Beirut 1975), § 151. Cf. also C. Hackenburg, *An Arabic-to-English Translation of the Religious Debate between the Nestorian Patriarch Timothy I and the 'Abbāsid Caliph al-Mahdī* (MA thesis The Ohio State University, Ohio 2009 [http://etd.ohiolink.edu/view.cgi/Hackenburg%20Clint.pdf?osu1245399770]), 95 § 151.

متن عربی ترجمه آیه چنین است: «لا یزول القضیب من یهوذا ... و المدبّر من بین رجليه ... حتی یجیء الذی له الملك و الحكم و له یكون خضوع الشعوب».

۲. ساموئل مغربی، *افهام الیهود (Silencing the Jews)* تصحیح و ترجمه موشه پرلمان (M. Perlmann)، نیویورک، ۱۹۶۴، ص ۲۳ (بخش عربی)، ص ۴۱ (بخش انگلیسی). ساموئل مغربی ترجمه آیه را چنین آورده است: «لا یزول الملك من آل یهوذا والراسم بین ظهرانهم إلى أن یأتی المسیح». عبارتی از سفر پیدایش (باب ۴۹، آیه ۱۰) نیز همچنین عبارتی عهدینی متداولی برای نویسندگان مسیحی سده‌های میانه اروپا ضد یهودیان در استناد به نبوت عیسی بوده است. به عنوان مثال بنگرید به:

P. Browe, *Die Judenmission im Mittelalter und die Päpste* (Rome 1942), 125; W. C. Kaiser, *The Messiah in the Old Testament* (Michigan 1995) *passim*; H. Schreckenberg, *Die christlichen Adversus-Judaeos-Texte und ihr literarisches und historisches Umfeld (1.-11. Jh.)* (Frankfurt am Main 1999) 64 (with further references); L. M. Walker, "A Fourteenth-Century Augustinian Approach to the Jews in Riccoldo da Monte Croce's Ad nationes orientales," *Comparative Religion Publications* (Paper 3 [2011]), 35f. [http://scholarworks.wmich.edu/religion\_pubs/3].

۳. سلیمان بن عبدالقوی طوفی حنبلی، *الانتصارات الاسلامیة فی کشف شبه النصرانیة*، دو جلد، تحقیق سالم بن محمد قرنی، ریاض، ۱۹۹۹/۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۵۴. ترجمه عربی که او از آیه آورده، چنین است: «لا یفقد الملك والنبوۃ والکهنوت من سبط یهوذا ومن بین فخذیه حتی یأتی من هی له و إیاه تنتظر الشعوب. الرابط فی الشجرة جحشه و فی القضیب ابن أتانہ تحمر من الخمر عیناه، وأشد بیاضا من اللبن أسنانه».

استناد و بحث در قرن نهم / پانزدهم و دهم / شانزدهم میلادی در مجادلاتشان علیه یهودیان<sup>۱</sup> و در قرن سیزدهم / نوزدهم توسط رحمت الله بن خلیل الرحمن دهلوی هندی (متوفی ۱۸۹۱) در اظهار الحق قرار گرفته است.<sup>۲</sup> مسلمانان معاصر نیز آیه مذکور را به عنوان شاهی بر نبوت پیامبر مورد استناد قرار داده‌اند.<sup>۳</sup> با این حال عبارت مذکور توسط علی بن ربن طبری (متولد حدود ۱۹۴/۸۱۰ و متوفی ۲۵۱/۸۶۵) در کتاب *الدين والدولة* یا ابن قتیبة (متولد ۲۱۳/۸۲۸، متوفی ۲۷۶/۸۸۹) در کتاب *اعلام النبوة* یا هیچ یک از متون کهنست زیدی که بحثی در خصوص مطالب عهدینی دال بر نبوت پیامبر از قرن چهارم / دهم تا پنجم / یازدهم دارد، نیامده است.<sup>۴</sup>

۱. رطاشکوری زاده (متوفی ۱۵۶۱/۹۶۸) سفر پیدایش، باب ۴۹، آیه ۱۰ را مورد استناد قرار داده و ترجمه آیه را چنین آورده است: «لا یزول الحكم والسلطنة من بین رجلیه حتی یجیء عظیم یجتمع إلیه الأمم». بنگرید به: S. Schmidtke and C. Adang, "Ahmad b. Mustafā Tāshkubrīzādē's (d. 968/1561) polemical tract against Judaism." *Al-Qantara* 29 (2008), 93 [Arabic], 108 [English translation].

عبدالسلام مهتدی محمدی ترجمه‌ای متفاوت از آیه مورد بحث در *الرسالة الهدیة* (تألیف شده میان ۸۸۶/۱۴۸۱ و ۹۰۲/۱۴۹۷) آورده است. او همچنین به سفر پیدایش، باب ۴۹، آیه ۱ نیز استناد کرده است. بنگرید به: S. Schmidtke, "The Rightly Guiding Epistle (*al-Risāla al-Hādiya*) by 'Abd al-Salām al-Muhtadī al-Muhammādī. A Critical Edition." *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 36 (2009), 463 § 25: «أخبر یعقوب لأولاده و قال لهم: اجتمعوا لأخیر لكم الذی یعرض لكم فسی آخر الأيام، لا یزول الحاکم من یهودا و لا راسم من بین رجلیه حتی یجیء الذی له و إلیه یجتمع الشعوب». در رساله الزام اليهود فیما زعموا فی التوراة من قبل علم الکلام نوشته شخصی به نام سالم عبدالله که در همان حدود زمانی تألیف شده، عبارت مورد نظر چنین ترجمه شده است: «لا یزال عصا من یهودا و لا یزال عصا رجل عظیم الشأن الذی یخرج من بین أرجل یهودا حتی یجیء الذی له العصا و إلیه تجمع الأمم». بنگرید به:

S. Schmidtke, "Epistle convincing the Jews regarding [the error of] what they claim about the Torah on the basis of theology (*Risālat ilzām al-yahūd fīmā za'amū fī l-tawrāt min qibal 'ilm al-kalām*) by al-Salām 'Abd al-'Allām. A critical edition," *Contacts and Controversies between Muslims, Jews and Christians in the Ottoman Empire and Pre-Modern Iran*, eds. C. Adang and S. Schmidtke (Würzburg 2010), 78.

۲. بنگرید به: رحمت الله بن خلیل الرحمان هندی، *اظهار الحق*، دو جلد، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۲۱ که ترجمه آیه را چنین آورده است: «لا یزول القضیب من یهودا والمدبر من فخذہ حتی یجیء الذی له الكل و إیاه تنتظر الأمم».

۳. به عنوان مثال بنگرید به: محمد توفیق صادقی، *بشائر عیسی و محمد فی عهد التقدیم و العهد الجدید*، تحقیق و تعلیق خالد محمد عبده (قاهره، ۲۰۰۶)، ص ۱۴۶ به بعد (مشمتمل بر چهارده صفحه شرح). او آیه را چنین ترجمه کرده است: «ثم قال فی شأن یهودا: لا یزول قضیب... من یهودا ومشترع... من بین رجلیه حتی یأتی شیلون و له یكون خضوع شعوب». نصرالله عبدالرحمان ابوطالب، *تباشیر الانجیل و التورات بالاسلام و الرسالة محمد صلعم، المتصوره، چاپ سوم، ۲۰۰۸/۱۴۲۹* (که همان ترجمه را آورده است). این ترجمه به وضوح مبتنی بر تحریر عربی مسیحی عهد عتیق (تورات) است که سهیل زکار تحقیق و منتشر کرده است.

بنگرید به: سهیل زکار، *التورات: ترجمه عربیة عمرها اکثر من الف عام، دمشق، ۲۰۰۷/۱۴۲۸*، ص ۱۹۹. همچنین بنگرید به: سامی عامری، *محمد صلعم فی الكتب المتقدمة عند النصارى و اليهود و الهندوس و الصابئة و البوذیین و المجوس* (قاهره، ۲۰۰۷)، ص ۲۵۷-۲۶۳. در آنجا او ترجمه آیه را چنین آورده است: «لا یزول صولجان الملك من یهودا ولا مشترع من صلیبه حتی یأتی شیلوه فتطیعه الشعوب».

۴. کتاب ابن ربن توسط الفنونس مینگانا با عنوان زیر تصحیح و ترجمه شده است:

عبارت دوم رصاص که از متون غیر قانونی [۲] است، بدیلی در آثار کهن تر ابن ربن یا ابن قتیبه ندارد یا توسط نویسنده‌ای زیدی پیش از رصاص مورد استناد قرار نگرفته است. با این حال تحریر متفاوتی از عبارت مذکور میان نویسندگان شیعه دوازده امامی تداول داشته که گفته شده برگرفته از کتاب حزقیل بوده است، همان‌گونه که کتاب الخرائج و الجرائح معاصر رصاص، یعنی قطب الدین راوندی (متوفی ۱۱۷۷/۵۷۳)، آمده است.<sup>۱</sup>

تصحیح آمده در ادامه از کتاب رصاص مبتنی بر نسخه خطی امروزیانا ای ۲/۲۰۶، برگ ۲۵۶، سطور ۴-۱۹، تنها نسخه موجود از کتاب التحصیل حسن رصاص است.<sup>۲</sup>

فأما البشارات بالنبي عليه السلام الواردة في الكتب المنزلة على الأنبياء قبله فكثيرة غير أنا نذكر في هذا الموضع طرفاً منها ليكون منها على ما لم نذكره.

[۱] فمن ذلك أن في التورات «أن يعقوب قال: لا يزال الملك من يهودا و الوحي من بين رجله حتى يأتي له الملك، و إياه تنتظر الأمم، محرمة عيناه كشارب الخمر، بيضاء أسنانه كشارب اللبن» [بنگرید به سفر پیدایش، باب ۴۹، آیات ۱۰ و ۱۲].

A. Mingana (ed.), *The book of religion and empire, a semi-official defence and exposition of Islam, written by order at the court and with the assistance of the Caliph Mutawakkil (A.D. 847-861) by 'Alī Tabarī*. Arabic text edited from an apparently unique ms. in the John Rylands Library, Manchester (Manchester/New York 1923); idem (trans.), *The book of religion and empire. A semi-official defence and exposition of Islam written by order at the court and with the assistance of the Caliph Mutawakkil (A.D. 847-861) by 'Alī Tabarī*. Translated with a critical apparatus from an apparently unique MS. in the John Rylands Library (Manchester/New York 1922).

همچنین بنگرید به:

Cf. also my “Abū al-Huṣayn al-Basrī and his transmission of biblical materials from *Kitāb al-dīn wa-al-dawla* by Ibn Rabban al-Tabarī: The evidence from Fakhr al-Dīn al-Rāzī’s *Mafātih al-ghayb*.” *Islam and Christian-Muslim Relations* 20 ii (2009), 105-118.

درباره کتاب اعلام النبوة ابن قتیبه نیز بنگرید به مقاله‌ام با عنوان:

“The Muslim Reception of Biblical Materials: Ibn Qutayba and his *A'lām al-nubuwwa*,” *Islam and Christian-Muslim Relations* 22 iii (2011), 249-274.

۱. بن‌گرید به: قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، تحقیق سید محمد باقر موحد ابطی، قم، ۱۹۸۸/۱۴۰۹-۱۹۸۹، ج ۱، ص ۷۲ به بعد که عبارت را چنین آورده است: و قال فی کتاب حزقیل النبی لبنی اسرائیل: إني مؤيد [بنی] قیدار بالملائكة، و قیدار جد العرب ابن إسماعیل لصلبه، و أجعل الدين تحت أقدامهم فيدينونكم بدینهم، و يهمشون أنفسكم بالحمية و الغضب. و لا ترفعون أبطاركم و لا تنتظرون إلیهم، و جميع رضای يصنعونه بكم. و إن محمداً صلى الله عليه و آله أخرج إلیهم من أطاعه من بنی قیدار فيقتل مقاتليهم، و أيدهم الله بالملائكة في بدر و الخندق و خيبر. همچنین بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۱۱۰، بیروت، ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۰۸ که عبارت را به نقل قطب الدین راوندی نقل کرده است.

2. Cf. O. Löfgren and R. Traini, *Catalogue of the Arabic Manuscripts in the Bibliotheca Ambrosiana* 1- (Vicenza 1975-), 3:91 # 1036.

و هذا يقتضى أن الذى يزيل الملك من يهودا و الوحى، و ذلك يمنع من أن يكون الذى ينتظره اليهود و يقتضى أن يكون محمداً صلى الله عليه لأنه كان محمر العينين أبيض الأسنان. و قد روى أن بحيرا تأمل حمرة عينيه و لأنه لم يزل اليهود أمره حول المدينة (؟). و كان الشرع إما اليهودية أو النصرانية فما زال ملك يهودا و لا نسخ و حى أولاده إلا بمجئ محمد - صلى الله عليه و آله - فصَحَّ أنه الذى بشرت به الأمم.

[۲] و فى بعض كتبهم عن الله تعالى: «إنى مؤيد بنى قیدار بالملائكة، فيخرجون إليكم بالحيل و البغض و السلاح، فيدينونكم الدين و يهشمون آنافكم بالحمية و العصبية و ينزعونكم لباس عزكم و يسلبونكم آیه (؟) مجدكم، و جميع رضای يفعلون بكم».

و بنو قیدار هم العرب، فلو كانت العرب على خطأ و ضلال بما فعلوه باليهود، لما أيدهم الله تعالى بالملائكة، و لا كان ما فعلوه قد رضيه الله تعالى.

برخی از شاگردان حسن رصاص نیز ارجاعاتی عهدینی در بحث های خود از نبوت پیامبر آورده اند. سلیمان بن عبدالله خراشی (زنده در ۱۲۱۴/۶۱۰) معاصر جوان تر کمتر شناخته شده و شاگرد حسن رصاص، شرحی بر کتاب التحصیل استادش با عنوان التفصیل لجمل التحصیل نوشته است. تنها بخش سوم (الجزء الثالث) از این کتاب باقی مانده و به نظر می رسد که نسخه ای منحصر به فرد باشد و در کتابخانه ملی برلین (نسخه های خطی گلاسر ۵۱) نگه داری می شود. <sup>۱</sup> خراشی هیچ مطلب تازه ای بر آنچه رصاص آورده، نیفزوده و بخش مذکور از کتاب رصاص را به همان صورت در شرح خود نقل کرده است:

«فأما البشارات بالنبي - صلى الله عليه - الواردة في الكتب المنزلة على الأنبياء قبله فكثيرة غير أنا نذكر في هذا الموضوع طرفاً منها ليكون منبئها على ما لم نذكره.

[۱] فمن ذلك أن في التورات «أن يعقوب قال: لا يزال الملك من يهودا و الوحى من بين<sup>۲</sup> رجليه

1. See W. Ahlwardt, *Kurzes Verzeichnis der Glaser'schen Sammlung arabischer Handschriften* (Berlin 1887), 10; idem, *Verzeichniss der arabischen Handschriften* (Berlin 1897), 9:588 # 10279.

چاپ نسخه برگردان با این مشخصات منتشر شده است: سلیمان بن عبدالله خراشی، کتاب التفصیل لجمل التحصیل (شرحی بر متن کلامی التحصیل تألیف حسن بن محمد الرصاص)، چاپ نسخه برگردان بر اساس نسخه شماره ۵۱ مجموعه گلازر کتابخانه دولتی برلین، مقدمه و فهرس حسن انصاری و یان تیله (J. Thiele) که در دست انتشار است. تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۰ش/۲۰۱۱. درباره این شرح و شرح دیگر توسط احمد رصاص بنگرید به ادامه. همچنین بنگرید به:

J. Thiele, "Theological Compendia in Late 6th/12<sup>th</sup> and Early 7th/13<sup>th</sup> Century Zaydism: Al-Hasan al-Rassās's *K. al-Tahsīl* and its commentaries," *Theological Rationalism in Medieval Islam: New Sources and Perspectives*, eds. L. Mühlethaler and G. Schwarb (Leuven [forthcoming]).

۲. بین: من الأصل.

حتى يأتي له الملك، وإياه تنتظر الأمم، محمّرة عيناه كشارب الخمر، بيضاء أسنانه كشارب اللبن» [بنگرید به سفر پیدایش، باب ۴۹، آیات ۱۰ و ۱۲].

وهذا يقتضى أن الذى يجىء يُزيل الملك من يهودا و الوحي و ذلك يمنع من أن يكون الذى ينتظره اليهود و يقتضى بأنه محمد صلى الله عليه لأنه كان محمّر العين أبيض الأسنان و قد روى أن بحيرا تأمل حمرة عينيه. و بعد، فلو يزل اليهود أمره حول الطريقة (كذا) و كان الشرع إما اليهودية أو النصرانية فما زال ملك يهودا و لا نسخ وحي أولاده إلا بمجى محمد صلى الله عليه و آله فصحّ أنه الذى بشرت به الأمم.

[۲] و فى بعض كتبهم عن الله تعالى: «إني مؤيد بنسى قي دار بالملائكة فيخرجون إليكم بالحيل و البغض و السلاح فيدينونكم الدين و بهشمون أنافكم بالحمية و العصبية و ينزعونكم لباس عزكم و يسلبونكم آية (؟) مجدكم و جميع رضاي يفعلون بكم».

و بنو قي دار هم العرب، فلو كانت على خطأ و ضلال بما فعلوه باليهود لما أيدهم الله تعالى بالملائكة و لا كان ما فعلوه برضاية فدل ذلك على البشارة بمحمد - صلى الله عليه و على آله - فهذا هو الكلام فى الدلالة على نبوته عليه السلام».

احمد رصاص<sup>۲</sup> املاء شرح خود بر كتاب التحصيل پدرش، با عنوان التذكرة لفوائد التحصيل و التعديل را در ۲۸ ذو الحجة ۶۱۹/۲ فوریه ۱۲۲۳ به پایان رسانده است. نسخه خطی منحصر به فرد کتاب التذکره در کتابخانه آمروزیانا ای ۱/۲۰۶ موجود است.<sup>۳</sup> احمد مطالبی را به بحث رصاص در خصوص دو مطلب عهدینی مورد استناد افزوده از جمله ارجاعی به عبدالله بن سلام (متوفی ۴۳/۶۶۳-۶۶۴) یهودی مسلمان شده در بخش اول و ارجاعی به نبرد بدر در بخش دوم و خود نیز دو عبارت عهدینی دیگر را نقل کرده است. بخش سوم [۳] مشتمل بر عبارتی از سفر پیدایش، آیه ۲۰، باب ۱۷ است و ترجمه‌ای است که تطابق کامل کلمه به کلمه با ترجمه ارائه شده توسط ابن قتیبه و ابن ربن از آیه مذکور دارد.<sup>۴</sup> در حالی که آیه مذکور توسط المؤید بالله یا الموفق بالله مورد استناد قرار نگرفته، عبارت بعدی نقل شده، سفر تنبیه، آیات ۱۸-۱۹، باب ۱۸ (بخش چهارم) توسط هر دو نقل شده است. همانند المؤید و الموفق، ترجمه احمد تطابق با ترجمه ابن قتیبه دارد و با ترجمه‌ای که ابن ربن آورده، تفاوت دارد. بحث آمده در پی بحث او از آیات مذکور از حیث محتوی با آنچه

۱. و إياه: و ایا، الأصل.

۲. درباره او بنگرید به: ابن ابی الرجال احمد بن صالح، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه، چهار جلد، تحقیق مجدالدین بن محمد بن منصور المؤیدی، صده، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳، شرح حال شماره ۱۰۶: سید علی موسوی نژاد، تراث الزیدیه، قم، ۱۳۸۴ش/۲۰۰۵، ص ۱۲۱؛

G. Schwarb, *Handbook of Mu'tazilite Authors and Works*, [forthcoming], # 363.

3. Cf. Löfgren/Traini, *Catalogue*, 3:91 # 1036.

4. See Schmidtke, "Muslim reception," 254; Mingana (ed.), *Book of religion*, 67; Mingana (trans.), *Book of religion*, 77f.



که المؤید و الموفق بالله آورده‌اند، تطابق دارد. 'در حالی که محتمل است که او متن کتاب ال مؤید یا الموفق بالله (یا هر دو را) به عنوان منبعی برای بخش چهارم در اختیار داشته است، منبع مستقیم او در خصوص بخش سوم نامشخص است. در پی تصحیح آمده از متن مورد بحث (برگ‌های ۱۵۱ الف، سطر ۱۱-۱۵۱ ب، سطر ۶) تمام افزوده‌های احمد به کتاب التحصیل پردش با خطی که در زیر آن‌ها کشیده شده، مشخص شده است:

«فأما البشارات بالنبي صلى الله عليه الواردة في الكتب المنزلة على الأنبياء قبله فكثيرة غير أنا نذكر في هذا الموضع ما يكون منها على ما لم نذكره.

[۱] فمن ذلك أن في التوراة «أن يعقوب قال: لا يزال الملك من يهودا والوحي من بين رجليه حتى يأتي الذي له الملك، وإياه تنتظر الأمم، محمرة عيناه كشارب الخمر، بيضاء أسنانه كشارب اللبن».

و هذا يقتضى أن الذي يجيء يزيل الملك من يهودا والوحي، و ذلك يمنع من أن يكون من ينتظره اليهود و يقتضى أن يكون محمداً صلى الله عليه لأنه كان محمر العينين أبيض الأسنان. و قد روى أن بحيرا تأمل حمره عينيه فوجده الأمر كما ذكر في التوراة فكان ذلك سبباً لإسلامه و كذلك عبد الله بن سلام لما عرف العلامات المذكورة في التورات كان ذلك سبباً لإسلامه، و لأنه لم يزل اليهود أمره حول المدينة (؟). و كان الشرع إما اليهودية أو النصرانية فما زال ملك يهودا و لا نسخ و حى أولاده إلا بمجئى - محمد صلى الله عليه - فصح أنه الذى بشرت به الأمم.

[۲] و فى بعض كتبهم عن الله تعالى: «إني مؤيد بنى قيدار بالملائكة، فيخرجون إليكم بالحيل و البغض و السلاح، فيدينونكم الدين و يهشمون آناقكم بالحمية و الغضب و ينزعونكم لباس عزكم و يسلبونكم آيه (؟) مجدكم، و جميع رضاي يفعلون بكم».

و بنو قيدار هم العرب، فلو كانت العرب على خطأ و ضلال بما فعلوه باليهود، لما أيدهم الله تعالى بالملائكة، و لا كان ما فعلوه قد رضيه الله تعالى. و قد وقع ذلك يوم بدر فإن الله تعالى أيّد النبي عليه السلام بالملائكة و كذلك فإن جبرئيل - عليه السلام - أتى إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم يوم خرج إلى حرب اليهود و قال له: إن الله تعالى قد أمرنى أن أزلزل حصونهم و أن ألقى فى قلوبهم الرعب، فصح أنه عليه السلام الذى بشرت به الأمم.

[۳] و من جملة البشارات بالنبي صلى الله عليه ما روى فى السفر الأول من التورات أن الله تعالى قال لإبراهيم عليه السلام. «فأما إسماعيل فقد أحببت دعاءك فيه و كثرت و عظمت ذكرك به جداً جداً و أجعله لأمة عظيمة».

[۴] و فى السفر الخامس منها أنه تعالى قال لموسى عليه السلام فى بنى إسرائيل «إني سأقيم لهم من إخوانهم نبياً و أجعل كلامى على فمه». فيقول لهم: كل ما أوصيه به يريد بذلك محمداً - صلى الله

1. See Schmidtke, "Biblical Predictions," 240f., 256f.

علیه - لأنه من ولد إسماعیل و بنو إسرائيل من ولد إسحاق عليهم السلام. فعلى هذه الطريقة یجری الکلام فی هذا الموضوع».

احمد همچنین بخشی مربوط به پیشگوی‌های عهدینی نبوت پیامبر در کتاب اصلی کلامیش الواسطه فی مسائل الاعتقاد الهادیة الی سبیل الرشاد آورده است.<sup>۱</sup> بخش اول، تحریر تخلیص شده از نقل قول و بحث از آیات ۱۰ و ۱۲ باب چهاردهم سفر پیدایش آمده در کتاب التذکرة اوست در حالی که بخش دوم بدیلی در شرح او بر کتاب التحصیل پدرش ندارد. ترجمه او از آیه دوم، متداول و موردتوجه باب ۳۳ سفر تثنیه با ترجمه‌ای که المؤید بالله و الموفق بالله و ابن قتیبه آورده‌اند، تطابق دارد در حالی که با ترجمه ابن ربن تفاوت دارد.<sup>۲</sup> بحث احمد از عبارت منظور تا حد زیادی همانند با بحث دو مؤلف زیدی است، هر چند صورت‌بندی کاملاً مستقلاً دارد.<sup>۳</sup>

«و مما یؤید ما ذهبنا إلیه البشارات الواردة فی التورات بمحمد صلی الله علیه»

[۱] «فإن یعقوب علیه السلام قال: لا یزول الملك من یهودی و الوحی من بین رجليه حتی الذی یأتی له الملك، و إیاه تنتظر الأمم، محمرة عیناه كشارب الخمر، بیضاء أسنانه كشارب اللبن» [cf. Gen. ۴۹:۱۰, ۱۲].

و قد روی أن بحیرا تأمل حمرة عینی النبی صلی الله علیه و بیاض أسنانه فوجده كما ذكره فی التوراة فكان ذلك سبباً لإسلامه، و كذلك عبد الله بن سلام لما عرف العلامات المذكورة فی التورات الدالة علی نبوته كان ذلك سبباً لإسلامه.

[۲] و کیف فإن فی التورات فی السفر الثانی البشارة بمحمد - صلی الله علیه - و هو قول الله تعالی «جاء الرب من سینا و أشرق من ساعیر و أنور و استعلن من جبال فاران» [Deut. ۳۳:۲]. و المراد بذلك أمر الرب و هی البشارة بموسی و عیسی و محمد علیهم السلام، لأن جبال مکه هی جبال فاران. فإذا تظاهرت الأدلة علی نبوته صلی الله علیه و هو ما قدمنا من ظهور المعجزات علیه و البشارات فی الكتب المتقدمة، و جب الإقرار بنبوته صلی الله علیه و المتابعة له فیما جاء به كما لزم فیمن تقدم قبله من الأنبياء علیهم السلام و لم یجز التفريق بینهم فعلى هذه الطريقة یجری الکلام فی مسائل الکلام».

دیگر متکلم زیدی که مطالبی عهدینی نقل کرده، عبدالله بن زید بن احمد بن ابی خیر عنسی (متولد ۱۱۹۳/۵۹۳-۱۱۹۷، متوفی شعبان ۶۶۷/آوریل ۱۲۶۹) است که شخصیتی محوری در سنت

۱. نسخه خطی صنعاء، مکتبه الجامع الکبیر (الشرقیه)، شماره ۳۷۸، برگ ۱۳۱ الف، سطور ۸-۲۲. بنگرید به: احمد عبدالرزاق الرقیحی، عبدالله حبشی و عبدالوهاب آنسی، فهرست مخطوطات مکتبه الجامع الکبیر صنعاء، چهار جلد، صنعاء، ۱۹۸۴/۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۰. تصویری از این نسخه در قاهره (دارالکتب، شماره میکروفیلم ۲۸۰) نیز موجود است. بنگرید به: قائمه بالمخطوطات العربیة المصورة بالمیکروفیلم من الجمهوریة العربیة البینیة، قاهره، ۱۹۶۷، صفحه ۵۴، شماره ۴۵۶.

2. See Schmidtke, "Biblical Predictions," 234f., 254f.

3. Ibid.

علمی زیدیان قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی است. عنسی نویسنده‌ای کثیرالتألیف در حوزه‌های مختلف علمی بوده است. بر اساس مطالب آمده در سنت تراجم‌نگاری متأخر زیدی، به او یک‌صد و پنج عنوان کتاب نسبت داده شده است. عمده آثار او در حوزه کلام است و در همین حوزه است که او تأثیری دیرپا و دراز دامن داشته است. بر خلاف حسن رصاص و حلقه او، عنسی تلاش داشته تا از تأثیر عقاید بهشمیان بکاهد که او آن را دورتر از تعالیم امامان اولیه زیدی، خاصه قاسم بن ابراهیم و الهادی الی الحق یحیی بن حسین (متوفی ۹۱۱/۲۹۸) می‌دیده است.<sup>۱</sup>

شاهکار اصلی عنسی، کتاب *المحجة البيضاء فی اصول الدین*، اثر مهم مفصل کلامی مشتمل بر هشت بخش (اقسام جمع قسم) است. در حالی که نسخه‌ای از کتاب که شامل قسم ششم تا هشتم از کتاب *المحجة البيضاء* باشد، تا به حال شناخته شده نیست که موجود باشد.<sup>۲</sup>

تردیدی نیست که عنسی کتاب خود را به اتمام رسانده است. وی در مقدمه بخش سوم کتاب *التمیز بین الاسلام و المطرفیة الطغام*، مهم‌ترین ردیه عنسی بر فرقه مطرفیه در دورانی متأخر از حیاتش، کتاب‌های پیشین نوشته شده توسط خود در کلام را ذکر کرده است. فحوای کلام او دلالت دارد که مهجة کتاب اصلی او در دانش کلام بوده و تردیدی باقی نمی‌گذارد که تألیف آن را به پایان رسانده است: «...المحجة البيضاء فيه النهاية فی الدقیق و الجلیل و الخلاف و التفضیل و صحة المذهب و الردود علی المخالفة فی علم الکلام و هو الخاتمة الكبرى علی اهل الاسلام».<sup>۳</sup>

۱. درباره عنسی بنگرید به مطالعه در دست انجام توسط زابینه اشمیتکه و حسن انصاری با عنوان:

*Zaydī Mu'tazilism in 7<sup>th</sup>/13<sup>th</sup> century Yemen: The theological thought of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Ansī (d. 667/1268).*

۲. این کتاب در سه نسخه خطی باقی مانده است. دو نسخه را خواهر زاده عنسی یعنی محمد بن اسعد بن زید عنسی کتابت کرده که در کتابخانه مونیخ، نسخه‌های خطی عربی، شماره ۱۲۷۳ مشتمل بر بخش دوم (که با کلام فی المصلحه آغاز می‌شود) و بخش سوم و چهارم. کتابت نسخه در ۲۰ ربیع الثانی ۱۷/۶۴۰ اکتبر ۱۲۴۲ به پایان رسیده و همان تاریخ به عنوان زمان فراغت از تألیف کتاب ذکر شده که متضمن این مطلب است که عنسی کتاب را به خواهر زاده‌اش املاء می‌کرده است. بنگرید به:

F. Sobieroj, *Arabische Handschriften der Bayerischen Staatsbibliothek zu München unter Einschluss einiger türkischer und persischer Handschriften*. Bd. 1, Stuttgart 2007, 406-408 # 214.

نسخه دوم در کتابخانه مونیخ، نسخه‌های عربی شماره ۱۲۸۶ است و مشتمل بر بخش اول تا چهارم کتاب است و در ۱۴ ربیع الثانی ۱/۶۴۱ اکتبر ۱۲۴۳ کتابت شده است. نسخه برگردان، نسخه اخیر همراه نمایه توسط حسن انصاری و زابینه اشمیتکه در دست انتشار است (تهران، میراث مکتوب) و سرانجام نسخه مکتبه آل الوزیر، که مشتمل بر جزء پنجم کتاب در امامت و کتابت شده در ۱۳۱۸/۷۱۸-۱۳۱۹ است و بخشی از آن را مرتضی بن مفضل وزیر (متوفی ۱۳۳۱/۷۳۲)، فرزند شاگرد عبدالله عنسی، مفضل بن منصور بن عقیف و بخشی را علی بن احمد بن علی بن سلامه صریحی کتابت کرده‌اند.

۳. برگ ۱۴۹ الف، سطور ۹-۱۲. نسخه خطی منحصر به فردی از این کتاب در کتابخانه شخصی مکتب محمد ساری در صنعاء باقی مانده است. نسخه را عبدالله محمد حبشی معرفی کرده و مکان آن را شناسانده است. بنگرید به: همو، مصادر *الفکر الاسلامی فی الیمن*، ابوظبی، چاپ دوم، ۲۰۰۴/۱۴۲۵. از آنجا که کتابخانه همراه کتاب *التمیز* نبود شده است، تنها نسخه الکترونیکی نسخه باقی مانده است. من از حسن انصاری که نسخه کتاب را در دسترس قرار داد، سپاسگزار هستم.

عنسی در انتهای بحث خود از مسئله نبوت در کتاب *المهجة*، بخشی را به نقل چهارده عبارت عهدینی اختصاص داده که تمام بحث‌های آمده توسط نویسندگان پیشین را از حیث کلیت و غنا در بر می‌گیرد. در حالی که وی دو عبارت مورد استناد حسن رصاص در تحصیل در بخش دوم و سوم را نقل کرده، عمده مطالب وی از منبعی متفاوت است که عنسی آن را به شکل‌های مختلفی در جاهای مختلف یاد کرده است: ذکر الشیخ ابوالحسین البصری [۵]، رواه الشیخ ابوالحسین قال ... و ذکر ابن ربن الطبری رحمه الله... [۹]، و هکذا نقل من ابن ربن الطبری [۱۰]، هکذا نقل من ابن ربن الطبری رحمه الله... فذكر الشیخ ابوالحسین رحمه الله [۱۱]. این ارجاعات اشاره به فهرست مفصل ابن ربن از نقل قول‌های پیشگویی عهدینی کتاب *الدین و الدولة* او دارد که به عنوان منبعی مورد استفاده ابوالحسین بصری در کتاب *غرر الادله* اش بوده است. در حالی که کتاب *غرر الادله* از جمله آثار مفقود ابوالحسین بصری است، بهره‌گیری ابوالحسین بصری از کتاب *الدین و الدولة* در کتاب مذکور به واسطه نقل قول‌های مفصل از کتاب *غرر الادله* در کتاب *المنقذ من التقليد* عالم دوازده امامی شیعی حمصی رازی مورد تأیید است. مقایسه‌ای میان بخش نقل قول‌های عهدینی که عنسی نقل کرده با بخش همانند در کتاب *المنقذ حمصی رازی* مؤید آن است که بخش [۱] و [۴] تا [۱۴] از کتاب *المهجة* مبتنی بر همان مأخذ (یعنی کتاب *غرر الادله*) است.

با وجود منابع مشترک، مقایسه بخش‌های مربوط در کتاب *المنقذ حمصی رازی* با کتاب *المهجة* عنسی نشانگر تفاوت بارز میان دو متن است. عنسی تنها از بخشی از مطالب عهدینی که حمصی رازی در کتاب *المنقذ* استفاده کرده، بهره برده و نقل کرده است. فزون‌تر آنکه عنسی مکرر به جای بحث ابوالحسین بصری که حمصی رازی نقل کرده، مطالبی از خود آورده که تنها گاهی شباهت اندکی با آنچه ابوالحسین بصری بنا بر نقل حمصی رازی آورده، بدون هیچ شباهتی لفظی آورده است (بنگرید به بندهای ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰ و ۱۱). مهم‌ترین تفاوت بارز، استدلال‌های عنسی بر اساس عبارت‌های عهدینی است که هیچ تطابقی با استدلال‌های حمصی رازی ندارد که بر اساس جدول زیر می‌توان دریافت.

عنسی مکرر به بحث‌های مفصل خود رد محجه البیضاء در خاتمه تمیز ارجاع داده است (برگ‌های ۱۷۱ الف، سطر ۹، ۱۷۱ ب، سطر ۲۱، ۱۷۲ ب، سطور ۸-۹، ۱۷۳ الف، سطر ۱۷، برگ ۱۸۷ الف، سطر ۱۰).

1. See C. Adang, "A rare case of biblical 'testimonies' to the Prophet Muḥammad in Muhtazilī literature: Quotations from Ibn Rabban al-Ṭabarī's *Kitāb al-dīn wa-l-dawla* in Abu l-Ḥusayn al-Baṣrī's *Ghurur al-adilla*, as preserved in a work by al-Ḥimmaṣī al-Rāzī," *A Common Rationality: Muhtazilism in Islam and Judaism*, eds. C. Adang, S. Schmidtke and D. Sklare (Würzburg 2007), 297-330.

عهدین	عنسی	حمصی رازی <sup>۱</sup>
Gen. 16:6-12	[10]	[1] (316:3-317:8)
Gen. 49:10, 12	[2] (= al-Ḥasan al-Raṣṣāṣ [1])	-
Deut. 18:15	[1]	[2], with Deut. 18:18-19 (317:12-318:9)
Hab. 3:3-13	[11]	[4], with Gen. 21:20f (319:10-321:2, 318:12-13, 321:7-18)
Isa. 35:1-2	[5]	[7] (324:5-325:4)
Isa. 41:17-20	[6]	[11] (326:11-327:4)
Isa. 42:11-13	[9]	[10] (326:1-9)
Isa. 43:19-20	[7]	[12] (327:5-7)
Ezek. 19:10-14	[8]	[13] (327:10-329:3)
Ezek. 27:21ff	[3] (= al-Ḥasan al-Raṣṣāṣ [2])	-
Zeph. 3:8-10	[4]	[14] (329:4-330:6)

نمی‌توان گفت که عنسی کتاب غرر ابوالحسین بصری را در اختیار داشته یا او مطالب خود را از منبعی واسطه‌ای گردآوری کرده است. هیچ نسخه‌ای از کتاب غرر تا کنون در یمن یافت نشده هر چند شواهدی در دست که متن یا بخش‌هایی از آن برای عالمان زیدی یمنی شناخته شده بوده است. منبع محتمل واسطه‌ای ممکن است که کتاب *المعتمد فی اصول الدین* رکن الدین محمود بن محمد ملاحمی خوارزمی (متوفی ۱۱۴۱/۵۳۶) باشد که اثر جامع کلامی بوده که تا حد بسیاری مبتنی بر کتاب *تصفح الادلی ابوالحسین بصری* بوده که تا بخش عدم امکان رؤیت باری آن توسط مؤمنان در بهشت - که ابوالحسین در هنگام نوشتن بخش اخیر در گذشته - در دست بوده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد ملاحمی در تألیف بخش‌های بعدی کتاب *المعتمد*، به نحو گسترده‌ای از کتاب *غرر الأدله ابوالحسین بصری* استفاده کرده باشد.<sup>۲</sup> با این حال این مطلب را اکنون نمی‌توان به نحو مسلمی که کتاب ابن ملاحمی به صورت ناقصی باقی مانده، نشان داد.<sup>۳</sup>

۱. بخش‌های موجود از *تصفح الادله* با عنوان *ابوالحسین البصری، تصفح الادله* با مقدمه ویلفرد مادلونگ و زابینه اشمیتکه، ویسبادن، ۲۰۰۶، منتشر شده است.

2. See my "Abū al-Husayn al-Basrī on the Torah and Its Abrogation," *Mélanges de l'Université Saint Joseph* 61 (2008), 559-580.

۳. رکن الدین محمود بن محمد ملاحمی خوارزمی، کتاب *معتمد فی اصول الدین*، با اصلاحات و تجدید نظر در تصحیح توسط ویلفرد مادلونگ، تهران، ۲۰۱۲.

احتمال آنکه هر دو نویسنده یعنی حمصی رازی و عنسی از همان منبع واسطه‌ای مشترک بحث ابوالحسین بصری از پیشگویی های عهدینی آمدن پیامبر اسلام بهره گرفته باشند را می توان بر اساس تشابه میان عبارت های بند پنجم و یازدهم کتاب عنصی با عبارت های مشابه حمصی رازی در *المنقذ* یعنی بخش های هفتم و چهارم بیان کرد. عنسی و حمص رازی به ابوالحسین بصری دقیقاً در همان جای از عبارت ها اشاره دارند و این، امکان آن را که یکی از آنها یا هر دو به منبع اصلی دسترسی داشته اند، منتفی می کند.<sup>۱</sup>

تصحیح آمده در ادامه از بخش مربوط کتاب *المهجة عنسی* مبتنی بر دو نسخه خطی از کتاب او یعنی نسخه کتابخانه مونیخ، کتابخانه دولتی بایریشه، نسخه های عربی، شماره ۱۲۷۳، برگ های ۹۳ ب، سطر ۱۳- برگ ۹۶ الف، سطر ۱۷ (که با علامت اختصاری آ یاد شده) و نسخه دوم موجود در کتابخانه مونیخ، کتابخانه دولتی بایریشه، نسخه های عربی، شماره ۱۲۸۶، برگ های ۱۸۸ الف، سطر ۶- برگ ۱۹۰ الف، سطر ۵ (که ب علامت اختصاری ب یاد شده) است. در پاورقی عبارت های مشابه کتاب *المنقذ* حمصی رازی به طور کامل نقل شده است.

«و أيضاً مما يدلّ على نبوته - صلى الله عليه و آله - ما ورد في الكتب الأولى المنزلة من الله تعالى فإنها تشهد له بالرسالة كما قال تعالى في آيات كثيرة (مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ) [البقرة (۲): ۹۷ و غيرها] أي أنه على مصداق ما شهدت به الكتب الأولى. وحكى أن عيسى عليه السلام قال (و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) [الصف (۶۱): ۶]. و قال في اليهود (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ) [البقرة (۲): ۱۴۶]. و قد شهد له من أهل التورات و الإنجيل من أسلم < ۱۹۴ > منهم و أقرّوا أنه مذکور عندهم معهود عليهم فيه كما ذكره الله تعالى في القرآن. و نحن نذكر بعضاً مما في الكتب الأولى ليتضح أن نبوته - عليه السلام - ظاهرة جلية.

[۱] منها في الفصل الحادي عشر من السفر الخامس عن موسى عليه السلام: «إن الرب قال لموسى أنه مقيم لهم نبياً مثلك من بين إخوتهم و أئما رجل لم يسمع كلماتي التي يؤدبها عنى ذلك الرجل باسمى أنا أنتقم منه.» [Deut. ۱۸: ۱۸-۱۹]

و هذا يدلّ على أن النبيّ الذي يقيمه ليس من بنى إسرائيل بل من إخوتهم، أولاد إسماعيل، و لم يخرج نبيّ منهم سوى محمد - صلى الله عليه و آله - و قد كان خروجه بين بنى إسرائيل في المدينة، لأنهم مطبقون بها النظير و قريظة و بنى قينقاع و الشام.<sup>۲</sup>

۱. بنگرید به: بخش [۵]: و ذکر الشيخ ابوالحسین البصری انه را هذا الكلام ... قال: و علمت انه في هذا الكلام Cf. section [5]: *wa-dhakara al-Šaykh Abū l-Husayn al-Basrī annahu rā'a hadhā l-kalām ... qal: wa-'alimtu anna fī hādihā l-kalām ...* and ed. Adang, 324:8-9: *qāla: wa-ra'aytu ... qāla l-Šaykh: ... fa-'alimtu anna fī hādihā l-mawdi'*, and section [12]: *wa-amma l-nasārā fa-dhakara l-Šaykh Abū l-Husayn rahimahu llāh annahu rā'a fī nuqūlīhim ... qāla l-Šaykh rahimahu llāh: wa-nuqīla lī ...* and 320:7-8: *qāla: fa-amma l-nasārā fa-ra'aytu fī nuqūlīhim ... qāla: wa-nuqīla ...*

۲. بنگرید به: حمصی رازی، *منقذ*، ص ۳۱۷، سطر ۹-۳۱۸، سطر ۹: «و قال في الفصل الحادي عشر من السفر الخامس

[۲] و من ذلك أن في التورات «أن يعقوب قال: لا يزول الملك من يهودا و الوحي من بين رجليه حتى يأتي الذي له الملك، و إياه تنتظر الأمم، محمرة عيناه كشارب الخمر بيضاء<sup>١</sup> أسنانه كشارب اللبن» [cf. Gen. ٤٩:١٠, ١٢].

و هذا يدلّ على أن ذلك هو محمد - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - لأن بخبرا تامل حمرة عينيه و الصفات فوجدها كاملةً فيه، و لا يجوز أن يكون من تأمله اليهود و هو المسيح، لأنه لا يبطل أمر يهودا، و ما زال من اليهود إلا برسول الله صلى الله عليه و آله.

[۳] و في بعض كتبهم عن الله تعالى أنه قال: «إني مؤيد بني قيدار بالملائكة فيخرجون إليكم بالحيل و البغض<sup>٢</sup> و السلاح فيدينونكم الدين و يهشمون أنافكم بالحمية و الغضب و ينزعونكم لباس عزكم و يسلبونكم آله مجدكم و جميع رضاي يفعلون بكم».

و بنو قيدار هم العرب<sup>٣</sup>، فلو كانت على خطأ فيما فعلت باليهود ما ذكر الله مدحهم بذلك و لا رضيه. [۴] و منها في الفصل الأول من كتاب صفنيا: «أيها الناس، <ب ١٨٨> ترجوا اليوم الذي أقوم فيه للشهادة، فقد حان أن أظهر حكمي بحشر الأمم و جمع الملوك لأصّب عليهم سخطي و أليم عقابي فستحترق الأرض <أ ٩٤> احتراقاً بسخطي و تكبري،<sup>٥</sup> هناك أجدد للأمم اللغة المختارة ليذيقوا اسم الرب جميعاً وليعبدوه في رقبة<sup>٦</sup> واحدة معاً وليأتوا<sup>٧</sup> بالذبايح من معابر أنهار كوش» [Zeph. ٣:٨-١٠].

عن موسى عليه السلام: «إن الرب الهكم يقيم نبياً لكم مثلي من بينكم ومن إخوتكم فاسمعوا». و في هذا الفصل: «إن الرب قال لموسى عليه السلام: إني مقيم لهم نبياً مثلك من بين إخوتهم و أيما رجل لم يسمع كلماتي التي يؤديها عنى ذلك الرجل باسمي أنا أنتقم منه». قال الشيخ: و رأيت في التوراة بعد قوله «من إخوتهم»: «و أجعل كلمتي في فيه، و أيما رجل لم يسمع القول الذي يتكلم باسمي فإني أنتقم منه». و هذا الكلام يدل على أن النبي الذي يقيمه ليس من بني إسرائيل، لأن من خاطب قوماً فقال لهم: «إني أقيم من إخوتكم رجلاً»، استفيد من ذلك أنه لا يكون من أنفسهم، كما أن من قال لبني هاشم: إنه سيكون من إخوتكم إمام، عُقِل منه أنه لا يكون من بني هاشم. و كل نبي بعث من بعد موسى لم يكن من إخوتهم، لأنه كان من ولد إسرائيل، و النبي عليه السلام من إخوتهم، لأنه من ولد إسماعيل، و إسماعيل أخو إسحاق. و لو كانت هذه البشارة نبياً من بني إسرائيل، لم يكن لها معنى، لأن الله تعالى قد بعث من الأنبياء من بني إسرائيل بعد موسى خلقاً كثيراً. قال: و ذكر لي بعض اليهود أنهم يعتقدون أنه لا يجيء نبي من بني إسرائيل من بعد موسى، و هذا يؤكد ما ذكرناه من أن البشارة كانت نبياً من غيرهم. فإن قالوا: قوله «من بينكم» يمنع أن يكون المراد به محمداً، لأنه لم يقم من بين بني إسرائيل. قيل: بل قام من بينهم، لأنه قام بالحجاز و بعث بمكة و هاجر إلى المدينة و بها تكامل أمره، و قد كان حول المدينة بلاد اليهود، كخيبر و بني قينقاع و النضير و غير ذلك. و أيضاً، فإن الحجاز يقارب الشام و جمهور اليهود كانوا إذ ذاك بالشام، فمن قام بالحجاز فقد قام من بينهم، لأنه ليس هو ببعيد منهم».

١. بيضاء: بيض، أ. ب.

٢. و البعض: و البيض، ب.

٣. العرب: للعرب، أ.

٤. و جمع: و جميع، أ. ب.

٥. و تكبري: و تكري، أ. ب.

٦. رقبة: ريفه، أ. ب.

٧. وليأتوا: وليأتوي، أ.

و قد فعل الله تعالى ذلك لمحمد - صلى الله عليه وآله - فإنه جدد به للأمم التعبد باللغة العربية و هي المختارة حتى صاروا يحتاجونها في تلاوة القرآن والأذان والإقامة والخطبة والتشهد و سائر أذكار الصلاة و التسبيح و صار كثير من الأقاليم ما نطقهم إلا باللغة العربية و ذلك لمحمد - صلى الله عليه - خرجت أمته و ظهرت على جميع الأديان و ملكت البلاد<sup>١</sup> و العباد شرقاً و غرباً و احتلوا بهم حتى لا ينطقون في كثير من بلدانهم<sup>٢</sup> إلا بالعربية.<sup>٣</sup>

[٥] و منها في الفصل السادس عشر من أشعيا «لتفرح أرض البادية العطشى، و لتبتهج البرارى و الفلوات، و لتستنّ و تغلواً مثل الوعل فإنها ستعطي بأحمد محاسن لبنان، و كمثل حسن الدساكر و الرياض و سترون جلال الله و بهاء إلهنا»<sup>٤</sup>. [Isa. ٣٥:١-٢]

وهذا تصريح باسم أحمد - صلوات الله عليه - و قد أعطيت أرض العرب في البوادي و البرارى به الرياض و أنواع الفاكهة فى بوادي مكة و غرابي دجله من البصرة و كانت من الفقار و المهامه و كثر سكنها.

و ذكر الشيخ أبو الحسين البصرى أنه رأى هذا الكلام في نقول النصرارى و لم يذكر فيه أحمد. قال: و علمت أن في هذا الكلام كلام قد أسقطه بعضهم، و لعل بعضهم حرّفه.<sup>٥</sup>

١. البلاد: للبلاد، ب.

٢. في كثير من بلدانهم: إضافة فوق السطر، أ.

٣. بالعربية: باللغة العربية، ب. بنگريد به حمصى راز، منقذ، ص ٣٢٩، سطر ٤- ص ٣٣٠، سطر ٦: «و في الفصل الأول من كتاب صفنيا: «أيها الناس، ترجوا اليوم الذى أقوم فيه للشهادة، فقد حان أن أظهر حكمى بحشر الأمم و جمع الملوك لأصّب عليهم سخطى و أليم عقابى فستحترق الأرض احتراقاً بسخطى و نكبرى، هناك أجدد للأمم اللغة المختارة ليذيقوا اسم الرب جميعاً وليعبده في رقية واحدة معاً وليأتوا بالذبايح من معابر أنهار كوش». و معلوم أن اللغة العربية مختارة قد شاعت في الأرض، و ذلك أنها صارت تتداول بالمشرق كله و في البحار و الجبال بعد أن كانت لا تذكر فيها. قال الشيخ: فأما بالعراق و الشام و الجزيرة و مصر و بلاد المغرب فكانت لا تذكر فيها، ثم صارت طبع أهلها العربية بعد دخول الإسلام فيها، حتى صار الصبى إذا نشأ لا يحسن إلا العربية، و قد كان الأمر قبل الإسلام بخلاف ذلك. قال: و لقد كنت أعجب من هذا حتى قرأت هذا الفصل من كتاب صفنيا فقد علمت أن الله جدد هذه اللغة بهذه الشريعة التي جاءت بالانتقام من ملوك الآفاق و إزالة دولتهم، فدل ذلك على أنها من عنده. و نقل بعضهم: «هناك أجدد للأمم الشفة المختارة»، و هذا لا ينافى ذلك النقل، لأنه قد يعبر بالشفة عن اللغة كما يعبر باللسان عن اللغة، فيقولون: قال أهل اللسان، وهم يريدون أهل اللغة و يقولون في لسان العرب كذا و كذا، و هم يريدون في لغة العرب. و الذى يبين ما قلناه أنه لا يجوز أن يكون أراد به تجدد الشفة على الحقيقة، لأن الشفة قد خلق جنسها من قبل و لم يجددها الله تعالى في ذلك الوقت. و قد قالوا: أراد بتجديد الشفة تجديد حمد الله، و هو الشفة المختارة. فيقال لهم: هذا لا يصح، لأنكم إن أردتم أن يجدد فعل حمد الله فذلك لا يجوز، لأن العبيد هم الذين يحمدون الله و يفعلون ذلك. و إن أردتم أنه يجدد الأمر بالحمد و التعبد به، فذلك قد سبق من الله، فعلمنا أنه يجدد التعبد بلغة و التكلم بها، و يجعل بعض الأمم مطبوعين عليها و هو ما جدد من التعبد بتلاوة القرآن و الأذان و الإقامة و الخطبة و التشهد و الدعاء في الصلاة....، و بما جعل الله اللغة العربية طبعاً لأقاليم لم يكن أهلها مطبوعين عليها».

٤. و تغلوا: و تزهروا، أ ب.

٥. إلهنا: الاهنا، أ ب.

٦. بنگريد به: حمصى رازى، منقذ، ص ٣٢٤، سطر ٥- ص ٣٢٥، سطر ٤: «و في الفصل السادس عشر من إشعيا: «لتفرح أرض البادية العطشى، و لتبتهج البرارى و الفلوات، و لتستنّ و تغلوا مثل الوعل فإنها ستعطي بأحمد محاسن لبنان، و كمثل



[۶] و منها فی الفصل العشرين من کتاب أشعیا: «إن الضعفاء و المساکین یستسقون ماء و لا ماء لهم، و قد جفّت ألسنتهم من الظماء، و أنا الربّ أجیب یومئذ دعوتهم و لن أهملهم، بل أفجرّ لهم] فی الجبال الأنهار، و أجرى بین القفار العیون و أحدث فی البدو أجامًا و أجرى فی الأرض العطشی ماءً معینًا و أنبت فی القفار [و]البلاقع الصنوبر و الآس و الزيتون و أغرس فی القاع الصفصف السرو البهیة، لیروها جمیعًا، ثم یتدبروا و یعلموا أن ید الله صنعت ذلك و قدوس إسرائيل ابتدعه». [Isa. ۴۱:۱۷-۲۰]

و هذه صفات <أ۹۵> العرب، لأنهم كانوا فی المعاطش، [ثم] تفجّرت لهم المصانع فی القفار و بین الجبال و جرت الأنهار بغربی البصرة و ذلك بظهورهم بدولة محمد صلی الله علیه و آله.<sup>۱</sup>

[۷] و منها ما أكدّه فی الفصل الحادی و العشرين من کتاب أشعیا: «إنی خالق أمرًا جدیدًا، و سترون ذلك و تعرفونه لتسبّحنی و تحمدنی حیوانات البرّ من بنات آوی حتی النعائم، لأننی أجریت الماء فی البدو و أجریت الأنهار فی بلد أبشمون لتشرب منها [أمتی] المصطفاة و تشرب منها الأمة التي اصطفيتها». [Isa. ۴۳:۱۹-۲۰]

[۸] و بلد ایشمون (؟) هی القفار و الأمة المصطفاة التي صارت لها بلاد البدو كما ذكرهم أمة محمد صلی الله علیه و آله. و لیس لهم أن یصرفوه إلى ما ینتظر اليهود من المسيح، لأن ما <ب ۱۸۹> فی کتاب أشعیا أنه من بلاد البدو و جبال فاران كما لعلنا یذكره، و المسيح إنما ینتظر من بلاد الروم، و لأنه قد بیّن ذلك فی کتاب حزقیال قال: إن الذي یظهر من البادية یكون فی حنف اليهود، و هو «إن أمك<sup>۲</sup>

حسن الدساکر و الریاض و سترون جلال الله و بهاء إلهنا». هذا فی نقل ابن ربّین. قال: و رأیت فی نقول النصارى «یفرح القفر العطشان و تجذل القاع، و لینضر كالفاغية التي ینضر فیها الفواغی فإنها ستعطی محاسن لبنان»، و لم یذكروا «أحمد». قال الشیخ: و نقل من السریانی «فإنها ستعطی بأحمد محاسن لبنان»، فعلمت أن فی هذا الموضع كلامًا قد أسقطه بعضهم، و لعل بعضهم قد حرّفه. و لیس یضرننا أن لا یكون هذا الاسم موجودًا، لأن الناس قد علموا أنه قد حصل بسواد مكة من الریاض و أنواع الفاكهة، و حصل بغربی دجلة البصرة، و كانت من القفر ما قد علمه كل أحد من الریاض، و كان ذلك بالإسلام، و البشارة به تقتضى صحة ما تمّ هذا كله به».

۱. بنگرید به: حمصی رازی، متقدّم، ص ۳۲۶، سطر ۹- ص ۳۲۷، سطر ۴: «و دلّ قوله لترتاج البوادی و قراها و لتصیر أرض قیدار مروجاً» علی أن یأتی من قبل الله ما فیة نصره هذا المكان و نصره أهله، و أنه غیر منتقم من جمیع أهله، و هذا موافق لقوله فی الفصل العاشر: «إنك ستأتین الأمر من جهة الیمن و من أرض البادية»، و موافق لقوله فی الفصل العشرين: «إن الضعفاء و المساکین یستسقون ماء و لا ماء لهم، و قد جفّت ألسنتهم من الظماء، و أنا الربّ أجیب یومئذ دعوتهم و لن أهملهم، بل أفجرّ لهم فی الجبال الأنهار، و أجرى بین القفار العیون و أحدث فی البدو أجامًا و أجرى فی الأرض العطشی ماءً معینًا و أنبت فی القفار و البلاقع الصنوبر و الآس و الزيتون و أغرس فی القاع الصفصف السرو البهیة، لیروها جمیعًا ثم یتدبروا و یعلموا أن ید الله صنعت ذلك و قدوس إسرائيل ابتدعه». و هذه صفات العرب، لأنهم كانوا فی المعاطش، ثم تفجّرت المصانع فی القفار و بین الجبال و جرت الأنهار بغربی البصرة و كانت قفارًا، و كل ذلك بالإسلام.

۲. البرّ: أكثر، أ ب.

۳. بنگرید به: حمصی رازی، متقدّم، ص ۳۲۷، سطور ۵-۷: «ثم و قد أكد فی ذلك فی الفصل الحادی و العشرين: «إنی خالق أمرًا جدیدًا، و سترون ذلك و تعرفونه لتسبّحنی و تحمدنی حیوانات البرّ من بنات آوی حتی النعائم، لأننی أجریت الماء فی البدو و أجریت الأنهار فی بلد أبشمون لتشرب منها أمتی المصطفاة و تشرب منها الأمة التي اصطفيتها». و قد صدّق الله هذا الخبر بما أحدث بالإسلام من المصانع و الأنهار فی البادية، لیشرّب منها الحجاج و بلد ایشمون هو القفار». ۴. أمك: امد، أ ب.

مغروسة على الماء بدمك، فهي كالكرمة التي أخرجت ثمارها و أغصانها عن مياه كثيرة و تفرقت منها أغصان كالعصى قوية مشرفة على أغصان الأكارب و السادات و بسقت و ارتفعت أغصانها و أفنانها<sup>١</sup> على غيرهن و حسنت أقدارهن بارتفاعهن و التفاف<sup>٢</sup> شعبهن، فلم تلبث تلك الكرمة أن قلعت بالسخطة و ضرب بها على الأرض و أحرقت السمائم ثمارها، و تفرق<sup>٣</sup> قواها، و يبس عصى عزها<sup>٤</sup> و أتت عليها النار فأكلتها، فعند ذلك غرس غرس في البدو في الأرض المهملة المعطلة العطشى و خرج من أغصانه الفاضلة». [Ezek. ١٩:١٠-١٤]

و في نقل النصارى: «وخرج من أغصانه<sup>٥</sup> المختارة<sup>٦</sup>»، و نقل من السرياني «من أغصانه المنتجة نار، فأكلت ثمار تلك حتى لم تبق منها عصا قوية و لا قضيب ينهض بأمر السلطان»، و ليس يشكون أن هذا الكلام ورد في ذم اليهود و سخط الله عليهم و ذلك دليل على أنه تبقى <٩٥ب> بقية يزيلها الغرس الذي غرس في أرض البادية، و دلّ قوله «من أغصانه المنتجة» على أنه نبي<sup>٧</sup> من قبل الله تعالى و هذا إنما تحقق بالنبي عليه السلام، لأن اليهود زالت دولتهم و لم يبق منها شيء إلا<sup>٨</sup> شيء بأرض الحجاز [كخيبر] و غيرها من القرى، فزال ذلك المنتجب البارز من الغرس<sup>٩</sup> الذي غرس بالبادية فالغرس هو النبي صلى الله عليه و آله و اتباعه، و الغصن المنتخب هو على بن أبي طالب عليه السلام، و الذين كانوا معه حين فتح خيبر.<sup>١٠</sup>

١. و أفنانها: و ايعالها، أ. ب.

٢. و التفاف: و اليعاف، أ.

٣. أن: لن، أ.

٤. و تفرقت: تفرقت، ب.

٥. عصى عزها: عصا غيرها + (إضافة فوق الهامش): أظنه عضائها، أ. ب.

٦. أغصانه: + الفاضلة (مشطوب)، أ.

٧. المختارة: لمختاره، أ.

٨. نبي: شيء، أ. ب.

٩. إلا: + شيء (مشطوب)، أ.

١٠. الغرس: للغرس، أ.

١١. حمصى رازى، متقدّم، ص ٣٢٧، سطر ١٠- ص ٣٢٩، سطر ٣: «فدل جملة ما ذكرناه على أن كتاب إشعيا مملوء بذكر البادية و بلاد العرب و البشارة بما حدث فيها بالإسلام و ليس لهم أن يصرفوا ذلك إلى المسيح الذى ينتظرونه، لأن النصارى لا ترى ذلك، و لا اليهود تقول أنه يأتي من أرض العرب و جبال فاران، و لأن الإكثار من ذكر البادية يدل على أن المبشر به له اختصاص بالبادية. و عندهم أن الذى ينتظرونه يأتي من بلاد الروم و يكون اليهود متفرقين فى البلاد، و لأنه قد بان فى الفصل التاسع من كتاب حزقيال أن الذى يظهر من البادية يكون فيه حتف اليهود، و هو «إن أمك مغروسة على الماء بدمك، فهي كالكرمة التى أخرجت ثمارها و أغصانها من مياه كثيرة و تفرعت منها أغصان كالعصى قوية مشرفة على أغصان الأكارب و السادات و بسقت و ارتفعت أغصانها و أفنانها على غيرهن و حسنت أقدارهن بارتفاعهن و التفاف شعبهن، فلم تلبث تلك الكرمة أن قلعت بالسخطة و ضرب بها على الأرض و أحرقت السمائم ثمارها، و تفرق قواها، و يبس عصى عزها و أتت عليها النار فأكلتها، فعند ذلك غرس غرس فى البدو و فى الأرض المهملة المعطلة العطشى و خرجت من أغصانه الفاضلة نار، فأكلت ثمارها حتى لم تبق منها عصا قوية و لا قضيب ينهض بأمر السلطان». هذا نقل ابن ربن. و فى نقل النصارى: «و خرج من أغصانه المختارة»، و نقل من السريانية «المنتجة»، و ليس يستنكرون فى أن هذا الكلام ورد فى ذم اليهود و سخط الله عليهم. قال الشيخ: فدل ذلك على أنه تبقى من أمرهم بقية يزيلها الغرس الذى

[۹] و منها قيل: هذا في الفصل العشرين من أشعياء وهو مذكور في الثالث و خمسين و مائة من مزامير داود رواه الشيخ أبو الحسين قال رأه: و ذكر ابن ربن الطبري رحمه الله أنه في الثاني و خمسين هكذا «لترتاج البوادي و قراها و لتصير أرض قيذار مروجاً، و ليسبح سكان الكهوف و ليهتفوا من قلال الجبال بحمد الرب و ليذيعوا تساييحه، فإن الرب يأتي كالجبار<sup>٢</sup> و كالرجل المحرك<sup>٣</sup> المتلظى المتكبر<sup>٤</sup> فهو يزجر و يتجبر و يقتل أعدائه» [cf. Isa. ٤٢:١١-١٣].

وقيدار هو أبو<sup>٥</sup> العرب و ابن إسماعيل، و أرضه مكة، و قد صارت مروجاً. و قد أخبر أنه يجيء مما هو من قبل الله سبحانه مما فيه الانتقام من الأعداء. و ذلك يدل على مثل ما دل عليه ما قبله و إن هذا الذي ينقم بأمر الله من بني قيذار، و ليس إلا محمد صلى الله عليه<sup>٦</sup>.

[١٠] و منها في الفصل التاسع من السفر الأول من التوراة «إن هاجر لما غضبت على سارة تراءى لها ملك الله فقال لها: يا هاجر أين تريدان و من أين أقبلت؟ قالت: أهرب من سيديتي سارة. فقال لها: ارجعي إلى سيدتك و اخفضي لها، فإن الله سيكثر زرعك و ذريتك، و ستحبلين و تلدين ابناً و تسمينه إسماعيل من أجل أن الله سمع دعاك و خشوعك، و هو يكون غير الناس، و تكون يده فوق الجميع و يد الجميع مبسوطة إليه <ب ١٨٩> بالخضوع، و هو يسكن على جميع تحوم إخوته». [Gen. ١٦:٦-١٢] و هكذا نقل من ابن ربن<sup>٧</sup> الطبري الطيب.

و هذه بشارة و ليس يجوز أن يبشر بالملك من قبل الله إلا و هو حق و صواب. <أ ١٩٦> و معلوم أن إسماعيل و أولاده ما كانوا متصرفين إلا في القليل من الأرض و ما بسطت يد الجميع

غرس في أرض البادية، و دل قوله «من أغصانه المنتجة» على أنه نبي من قبل الله و هذا إنما تحقق بالنبي عليه السلام، و ذلك أن اليهود زالت دولتهم و لم يبق منها إلا شيء يسير بأرض الحجاز كخيبر و غيرها من القرى، فزال ذلك بالغصن المنتجب البارز من الغرس الذي غرس في البادية فالغرس هو النبي عليه السلام، والغصن المنتخب هو علي بن أبي طالب عليه السلام، والذين كانوا معه حين فتح خيبر».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز جامع علوم انسانی

١. ربن: زين، أ.
٢. كالجبار: كالجباد، أ ب.
٣. المحرك: المحرب، أ؛ المحرب، ب.
٤. المتكبر: للي كي، أ ب.
٥. أبو: اب، أ ب.
٦. بنگريد به: حمصي رازي، منقذ، ص ٣٢٦، سطور ١-٩: «و في الفصل العشرين من إشعيا و هو مذكور في الثالث و الخمسين و مائة من مزامير داود على ما رأيته، و ذكر ابن ربن الطبري أنه في الثاني و الخمسين: «لترتاج البوادي و قراها و لتصير أرض قيذار مروجاً، و ليسبح سكان الكهوف و يهتفوا من قلال الجبال بحمد الرب و ليذيعوا تساييحه، فإن الرب يأتي كالجبار و كالرجل المتحرك المتلظى المتكبر فهو يزجر و يتجبر و يقتل أعدائه». و قيدار هو أبو العرب و ابن إسماعيل، و أرض قيذار مكة، و قد صارت مروجاً. و قد أخبر أنه يجيء ما هو من قبل الله تعالى مما فيه انتقام من الأعداء، و دل نسبته ذلك إلى الله على أنه حق غير باطل، و دل على ذلك أيضاً بقوله: «و ليسبح سكان الكهوف و يهتفوا بحمد الرب» لأجل ما يجيء من قتل الأعداء. و دل قوله «لترتاج البوادي و قراها و لتصير أرض قيذار مروجاً» على أن يأتي من قبل الله ما فيه نصرة هذا المكان و نصرة أهله، و أنه غير منتقم من جميع أهله...».
٧. ربن: زين، ب.

بالخضوع إلا لأمة محمد صلى الله عليه وآله فملكوا البلاد العراق والشام والعرب والشرق.<sup>١</sup> [١١] و فی بعض کتبهم «جاء الله من طور سينا والقدوس من جبال فاران، لقد انكسفت السماء من بهاء محمد و امتلأت الأرض من حمده. يكون شعاع منظره مثل النور، يحوط بلده بعزه، تسير المنايا أمامه و تصحب سباع الطير أجناده، قام فمسح الأرض و تأمل الأمم و بحث عنها. فتضععت الجبال القديمة و اتضعت الروابي الدهرية، و تزعزعت ستور أرض مدين، و لقد حاز المساعي القديمة و غضب الرب على الأنهار، فرجرك في الأنهار و احتدام صولتك في البحار. ركبت الخيول و علوت مراكب الإنقاذ و الغوث، و ستترع في قسيك إغراقاً و ترعاً و تتروى السهام بأمرک يا محمد ارتواءً، و تحرث الأرض بالأنهار. فلقد رأيتك الجبال فارتاعت و انحرف عنك شؤبوب السيل و نعت المهاوى نعيراً و رعياً، و رفعت أيديها و جلاً و خوفاً، و توقفت الشمس و القمر عن مجراهما، و سارت العساكر في بريق سهامك و لمعان نیازك. تدوخ الأرض غضباً و تدوس الأمم رجزاً، لأنك ظهرت لخلاص أمتك و إنقاذ تراث آبائك». [Hab. ٣: ١٣-٣] هذا نقل من [ابن ربّن الطبری رحمه الله.

فأما النصارى فذكر الشيخ أبو الحسين رحمه الله أنه رأى في نقولهم: «والظهر من جبال فاران، لقد تغطت السماء من بهاء المحمود و تتروى السهام بأمرک المحمود، لأنك ظهرت لخلاص أمتك و إنقاذ مسيحك». قال الشيخ رحمه الله: و نقل لى من السرياني بدلاً من قوله «و تأمل الأمم و بحث عنها» «كرب الأمم»، و بدلاً من قوله «ونعت المهاوى»: «رفعت الهاوية صوتها و أخذت

١. بنگرید به: حمصی رازی، منقذ، ص ٣١٦، سطر ٣- ص ٣١٧، سطر ٨: «ففي ذلك ما في الفصل التاسع من السفر الأول: «إن هاجر لما غضبت عليها سارة ترائي لها ملك الله تعالى فقال: ياهاجر أين تريدین و من أين أقبلت؟ قالت: أهرب من سيدي سارة. فقال لها: ارجعي إلى سيدتك و اخضعي لها، فإن الله سيكثر زرعك و ذريتك، و ستحبيلين و تلدين ابناً و تسميه إسماعيل من أجل أن الله تعالى سمع تبتلك و خشوعك، وهو يكون عبر الناس، و تكون يده فوق يد الجميع و يد الجميع ميسوطة إليه بالخضوع وهو يسكن على تخوم أرض جميع إخوته». و هكذا نقل ابن ربّاء الطبري، و في بعض النسخ ابن ربّن الطيب. قال الشيخ أبو الحسين: فسمعت بعض اليهود ينقل كذلك: «و تكون يده في الكل و يد الكل فيه»، قال: لأن الموجود في العبراني باذ بکول و باذکول. و زعم أن هذا الباب يحتمل أن يده متصرفه في الكل، و يحتمل أن يده في الكل بمعنى أنه يكون مخالطاً للكل. و وجه الاستدلال بهذا الكلام أنه خرج مخرج البشارة، و ليس يجوز أن يبشر الملك من قبل الله تعالى بالظلم و الجور و بأمر لا يتم إلا بالكذب على الله سبحانه. و معلوم أن إسماعيل و ولده لم يكونوا متصرفين في الكل، أعنى في معظم الدنيا و معظم الأمم، و لم يكونوا مخالطين للكل و مازجين لهم و أيديهم معهم و أيدي الكل معهم إلا بالإسلام، لأنهم كانوا قبل الإسلام محصورين في البادية، لا يتجاسرون على الدخول في أوائل العرب و أوائل الشام إلا على خوف تام. فلما جاء الإسلام استولوا على الشرق و الغرب بالإسلام و مازجوا الأمم و وطنوا بلادهم، و مازجهم الأمم و خالطوهم و قصدوهم و حجّوا قبلتهم و دخلوا إلى باديتهم لمجاورة الكعبة و لأخذ معالم الدين من المدينة أو مكة. فلو لم يكن النبي صادقاً على ما يدعون لكان هذا القصد من الأمم، و هذه المخالطة منهم للأمم و من الأمم لهم معصية الله و خروجاً عن طاعته و دينه إلى معصيته و طاعة الشيطان، و الله عزّ وجل يتعالى عن أن يبشر بما هذه سبيله».

٢. انكسفت: انكسفت، أ. ب.

٣. صولتك: صوفيك، أ. ب.

٤. كرب: كذب، أ؛ كذب، ب.

بسط باعها»، أى: ارتفع من كان منخفض القدر فى العكس و قوله «فتضععت الجبال القديمة»، أى انخفض الملوك و من كان رفيع القدر. و نقل و توقفت الشمس و القمر عن مجراهما <أ ٩٦ب> ليستتير فى بريق سهامك و لمعان نيازكك<sup>١</sup>، أى: إنه قد بلغ من كثرة عساكر و كثرة سلاحهم ما قد يزيد شعاعه على شعاع الشمس و القمر، فقد غشاهما<sup>٢</sup> و احتاجا إليه، و ذلك على سبيل المبالغة<sup>٣</sup>. و جبال فاران هو الحجاز، لأن فى التورات «أن إسماعيل يعلم<sup>٤</sup> الرمی فى برية فاران» و معلوم أنه إنما سكن مكة<sup>٥</sup> صلوات الله عليه. و فيه دلالة أن محمداً الخارج من جبال فاران هو رسول الله صلى الله عليه و محمد الذى يظنه اليهود من بلاد العجم. فأما نقل بعضهم المحمود فهو يعنى محمد، لأن محمود و محمد هما اللذان وقع لهما الحمد و هو فى السريانية مسيحاً أى محمود و محمد و لهذا إذا أراد السريانى أن بحمد الله سريحا لا لاهاً فقله سريحا هو الحمد و لم يأت من جبال فاران من صفته <ب ١٨٩ب> هكذا إلا محمد و ما ذكره فى البحار و انقيادها له يدل أنه رسول الله صلى الله عليه و آله، لأن أمته زكيت البحار بالخيول و أطاعت فى ذلك و انقادت لها. و أما قوله «إنقاذ مسيحك»، فإن النبى - صلى الله عليه - أنقذ المسيح عيسى عليه السلام من افتراء اليهود عليه و كذب النصارى له. و فى نقل اليهود: «جاء الرب من طور سيناء و القدس من جبال فاران سرمداً»، و هذا يدل أن المراد

١. نيازكك: بيارك، أ.

٢. غشاهما: عشيتهما، أ ب.

٣. بنگريد به: حمصى رازى، منقذ، ص ٣١٩، سطر ١٣- ص ٣٢١، سطر ٣: «قال: وأيضاً، ففى كتاب حيقوق بيان ما قلناه و هو: «جاء الله من طور سيناء و القدس من جبل فاران، لقد انكسفت السماء من بهاء محمد و امتلأت الأرض من حمده. يكون شعاع منظره مثل النور، يحوط بلده بعزه، تسير المنايا أمامه و تصحب سباع الطير أجناده، قام فمسح الأرض و تأمل الأمم و بحث عنها. فتضععت الجبال القديمة و اتضعت الروابى الدهرية، و تزعزت ستور أرض مدين، و لقد حاز المساعى القديمة و غضب الرب على الأنهار، فرجزك فى الأنهار و احتدام صولتك فى البحار. ركبت الخيول و علوت مراكب الإنقاذ و الغوث، و ستترع فى قسيك إغرافاً و ترعاً و ترتوى السهام بأمرك يا محمد ارتواءً، و تحرت الأرض بالأنهار. فلقد رأتك الجبال فارتاعت و انحرف عنك شؤبوب السيل و نعتت المهاوى نعيماً و رعباً، و رفعت أيديها و جلاً و خوفاً، و توقفت الشمس و القمر عن مجراهما، و سارت العساكر فى بريق سهامك و لمعان نيازكك. تدوخ الأرض غضباً و تدوس الأمم رجزاً، لأنك ظهرت لخلص أمتك و إنقاذ تراث آبائك». هكذا نقل ابن رين الطبرى. قال: فأما النصارى فرأيت فى نقولهم: «و ظهر من جبل فاران، لقد تقطعت السماء من بهاء المحمود و ترتوى السهام بأمرك المحمود، لأنك ظهرت لخلص أمتك و إنقاذ مسيحك». قال: و نقل من السريانى بدلاً من قوله «و تأمل الأمم و بحث عنها» «كرب الأمم»، و بدلاً من قوله «و نعتت المهاوى» «رفعت الهاوية صوتها و أخذت بسط باعها»، أى: ارتفع من كان منخفض القدر فى العسكر. و قوله «فتضععت الجبال القديمة»، أى انخفض الملوك و من كان رفيع القدر. و توقفت الشمس و القمر عن مجراهما ليستتير فى بريق سهامك و لمعان نيازكك، أى: إنه قد بلغ من كثرة عساكر و كثرة سلاحهم ما قد صار شعاعه يزيد على شعاع الشمس و القمر، فقد غشاهما و احتاجا إليه، و ذلك على سبيل المبالغة و هذه الصفة موجودة فى النبى عليه السلام و أمته».

٤. يعلم: تعلم، ب.

٥. مكة: مله، ب.

٦. بنگريد به: حمصى رازى، منقذ، ص ٣١٨، سطور ١٢-١٣: «و جبل فاران هو بالحجاز، لأن فى التوراة: «إن إسماعيل تعلم الرمی فى برية فاران»، و معلوم أنه إنما بمكة».

به الوحي و الشرع دائماً و أنه ليس الغرض به المسيح الدجال، لأنه لا يكون إلا قليلاً<sup>۱</sup>.  
[۱۲] و هذه البشارات في الكتب المتقدمة تدلّ على أن محمداً صلى الله عليه وآله نبيّ صادق و أن  
ما جاء به حقّ و صواب. و ذكر مشايخنا أن هذا القبيل كثير جداً و يعرفه من يعرف اللغة السريانية. و  
قد تمّ بما ذكرناه الموضوع الثاني و هو في الدلالة على نبوته صلى الله عليه وآله.

### پی نوشت:

۱. شماره صفحات، اشاره به تصحيح آدانگ در مقاله « يك نمونه نادر از نقل عهديني » دارد.



۱. بنگرید به: حمصی رازی، متقد، ص ۳۲۱، سطور ۳-۱۸: «و القدوس من جبل فاران لقد انكسفت السماء من بهاء محمد» فید أن مجيئه أنتج عقيبه هذا الذي ذكرناه، و لم يكن ذلك إلا بمجيء محمد عليه السلام، دون [ما] ادعوه من النار التي ظهرت من جبل فاران عند كلام الله لموسى عليه السلام. ألا ترى أن الإنسان إذا قال: دخل علينا زيد لقد أضاءت الدار و امتلأت سروراً، أفاد أن ذلك كان بسبب مجيئه و عقيبه؟ فأما نقلهم من بهاء المحمود فهو بمعنى محمد، لأن محمداً و محموداً هما اللذان وقع عليهما الحمد. و هو بالسريانية: مشيحا و مشيوحا، أي محمداً و محموداً، و لهذا إذا أراد السرياني أن يحمد الله، قال: مشيوحا لاها، فقوله مشيوحا هو الحمد، ولاها هو الله، وليس يضرنا هذا النقل منهم، لأنه لم يأت من جبل فاران من كان هذه صفته إلا محمد عليه السلام. فإن قالوا: المراد به الله إذا جاء المسيح، ولهذا قال في آخر الكلام: «وإنقاذ مسيحك»، قيل: لا يجوز وصف الله بأنه يركب الخيول أو بأن شعاع منظره مثل النور وبأنه حاز المساعي القديمة وليس لنا ترك ظواهر هذه الألفاظ لغير ضرورة. وأيضاً، فإنه ذكر هذه الألفاظ عقب قوله «وَالْقُدُوسُ مِنْ جِبَالِ فَارَانَ»، والمسيح عندهم لا يجيء من مكة و الحجاز، فعلمنا بهذا أن المراد بالكلام شخص يجيء من الحجاز يتعقبه ما ذكره من عبور البحار و الأنهار كما عبر المسلمون دجلة إلى المدائن. و أما قوله «إنقاذ مسيحك»، فإن محمداً صلى الله عليه وآله أنقذ المسيح عليه السلام من كذب النصارى عليه و افتراء اليهود عليه. و في نقل اليهود: «جاء الرب من طور سيناء و القدوس من جبال فاران سرمداً»، و هذا يمنع من أن يكون هو ظهور النار من جبل فاران و يوجب أن يكون المراد به الوحي و الشرع الدائم.